

این فصل را با ما بشنو

عاطفه جعفری
خبرنگار گروه فرهنگ

کتاب و گفتن از کتاب همیشه دوست داشتنی است، مخصوصا اگر از جانب کسانی باشد که زندگی‌شان با کتاب گره خورده است، یادگست رادیو مضمون و عیدانه روزنامه «فرهختگان» را به گفت‌وگو با کتاب‌بازان حرفه‌ای اختصاص دادیم. گفت‌وگوهایی که تا پایان نمایشگاه کتاب ادامه پیدا می‌کند. به غیر از ۹ نفری که در این گزارش از گفت‌وگو با آنها روایتی را منتشر کردیم؛ همچنان گفت‌وگوها ادامه دارد و تا نمایشگاه کتاب این راه روشن کتابی را ادامه می‌دهیم.

رضا امیرخانی



وقتی صحبت کردیم تا برای گفت‌وگو بیاید، مثل همه ما که روزهای آخر سال درگیر کارهای زیادی می‌شویم، او هم درگیر بود اما وقتی موضوع گفت‌وگو که کتاب بمه‌گو کتاب بود را شنید، گفت حتما برای گفت‌وگو هماهنگ می‌شود. فرارمان با رضا امیرخانی به عنوان اولین میهمان رادیو مضمون را در کافه‌اش گذاشتیم. گپ و گفت‌مان یک ساعت و نیم طول کشید. خودش می‌گفت تا به حال با پادکستی مصاحبه نکرده است و شاید این تجربه جدید باعث شد تا این گفت‌وگو را قبول کند. ضبط در فضای باز و شنیده شدن صداهای مختلف سخت بود اما آنقدر گفت‌وگو خوب و گرم بود که دیگر آن صداهای مزاحم اطراف را نمی‌شنیدیم. برایمان از کتاب‌هایی که خوانده است گفت و از حس و حالی که برای نوشتن کتاب‌هایش داشته است. رضا امیرخانی آنقدر شیرین و دوست‌داشتنی صحبت می‌کند که هر بار با او حرف بزنید، حتما حرف جدیدی دارد. کتاب برایش اولویت مهمی در زندگی است و وقتی از این اولویت مهم و واکنش خانواده می‌گوید، انگار غرق شده در خاطراتش می‌چرخد.

یلدا ابتهاج



باز آبی دلبراکه دلم بی‌قرار توست، وین جان برلب آمده در انتظار توست در دست این خمار غم‌م هیچ چاره نیست، جز باده‌ای که در قدح غمگسار توست ساقی به دست باش که این مست می‌پرست، چون خم ز پنا نشست و هنوز خمار توست خاطراتی که از پدرش دارد بسیار است، برای همین است که هر چه بیشتر جلو می‌رویم و گپ و گفت‌مان ادامه پیدا می‌کند، خاطرات برایش پرزنگ‌تر می‌شود و بیشتر از آن روزها می‌گوید. یلدا ابتهاج میهمان ویدئویی ما در یکی از قسمت‌ها شد. خاطرات پدر را زنده کرد و دو ساعتی با هم صحبت کردیم. شعری از پدر می‌خواند که در سال ۱۳۲۳ سروده شده و آن زمان سایه فقط ۱۷ سال داشته. از ارتباط هوشنگ ابتهاج با دوستانش و به صورت ویژه از شهریار می‌گوید. از کم حرف بودن پدر صحبت می‌کند. خبرهای جدید می‌دهد که حتما برای کسانی که علاقه‌مند به اشعار سایه هستند، قابل توجه و دوست‌داشتنی خواهد بود.

هوشنگ کلمکانی



زندگی‌اش با سینما گره خورده است و همه او را با سینما می‌شناسند، اما کتاب نقش ویژه‌ای در زندگی‌اش داشته. کتاب، سینما و خبرنگاری همه با هم گره می‌خورند و هوشنگ کلمکانی از دل این‌ها به وجود می‌آید. وقتی خواستیم تا گفت‌وگو کتابی با او داشته باشیم قبول کرد و ابتدا قراری برای بعد از ظهری گذاشتیم اما چون همزمان با مسابقه فوتبال شد، قرار را برای پنجشنبه ظهر گذاشتیم. از روزگار کودکی‌اش و مواجهه با کتاب گفت، اینکه از نوجوانی دوست داشته فیلم بسازد. مواجهه‌ای که با کتاب «باغ پرویز دروایی» در سال ۱۳۶۰ داشت و اسیر این کتاب می‌شود. وقتی از اتفاقاتی که برای مجله فیلم افتاد و دیگر نمی‌توانستند به صورت قانونی آن را داشته باشند، می‌گوید اشک در چشمانش می‌نشیند و انگار برمی‌گردد به چندین سال خاطره‌ای که با آن مجله برایش رقم خورده است.

ایوب آقاخانی



فرارمان با ایوب آقاخانی در بعد از ظهر یکی از همین روزهای شلوغ اسفند بود، تئاتر نوزده، نود و نه را روی پرده نمایش دارد. کتاب برای ایوب آقاخانی هم یک نمایش و شو نبوده است و همیشگی در زندگی‌اش جاری است. برایمان از کتاب‌های فیلمنامه می‌گوید؛ که خواندنش در دنیا سنت شده است. از بهرام بیضایی می‌گوید و نمایشنامه‌های او که خودش یک اثر ادبی است. کتاب معرفی می‌کند، از کتاب‌هایی می‌گوید که هر شب برای پسرش می‌خواند، خاطرات زیادی دارد از مشهوران ادبیات و سینما که روزگاری در دانشگاه تدریس می‌کردند و به قول خودش فکر کردن به همه این اسم‌ها هم حیرت‌انگیز است. برایمان کتاب می‌خواند. نمایش رادیویی مورد علاقه اوست و شاید این گفت‌وگو برای ما این بود که ایوب آقاخانی همه چیز را با شکوه تعریف می‌کند و این شکوه شاید به این برگردد این مسائلی که در موردش حرف می‌زند برایش جدی است.

منصور ضابطیان



می‌گوید: «زمانی که عشق سفر داشته باشی و شغل روزنامه‌نگاری و گزارش‌نویسی هم باشد، طبیعتا این دو با یکدیگر ترکیب و تبدیل به سفرنامه‌نویسی می‌شود. سفرنامه‌نویسی برای من بخشی از حرفه روزنامه‌نگاری بود اما بعدتر به عنوان یک شغل مستقل و یک علاقه‌مندی ویژه از آنچه در روزنامه‌نگاری تجربه کردم، دنبال شد که تا امروز ادامه دارد و حاصلش ۱۰ سفرنامه کشورهای مختلف شد.» همیشه در سفر است و همین در سفر بودن و همنشینی‌ای که همیشه با کتاب دارد، باعث شد تا به عنوان یکی از میهمانان برنامه به سراغش برویم. منصور ضابطیان را برخی با سفرهایی که می‌رود می‌شناسند، برخی هم با کتاب‌هایش آشنا هستند؛ اما شاید برای خیلی‌ها اسم او با برنامه «رادیو هفت» آشنا باشد. روزی که صحبت کردیم تا برای ضبط یادگست با هم در سفر بود اما وقتی گفتیم گفت‌وگویمان با موضوع کتاب است، قبول کرد. از سفرهایی که داشته برایمان گفت و در کنارش اینکه چرا سفر می‌رود؟ چرا کتاب می‌نویسد؟ چرا کتاب نوشتن برایش مهم است.

احمد دهقان



«آدم‌های داستان جنگ تا وقتی ملموس نشوند، ادبیات جنگ هیچ فایده‌ای ندارد. تا وقتی که تاثیرگذار نباشد، به هیچ نمی‌آورد.» ضد جنگ در جایی اتفاق می‌افتد که مردم از جنگ پشیمان باشند. در آلمان بعد از جنگ جهانی دوم، گروه ۴۷ که تشکیل می‌شود، هانریش بل و عده‌ای دیگر عضو آن گروه بودند، ادبیات ضد جنگ را تبلیغ می‌کردند. پشیمان بودند، کشور آنها تبدیل به ویرانه شده بود. ادبیات ضد جنگ آنجا شکل می‌گیرد.» نام احمد دهقان با داستان‌های جنگ گره خورده است. خیلی اهل گفت‌وگو نیست و بیشتر ترجیحش این است که بنویسد، اما وقتی اسامی کسانی را شنید که با آنها گفت‌وگو کردیم، قبول کرد برای گفت‌وگو بیاید. دوساعتی در قالب آن گفت‌وگو صحبت کردیم و گپ و گفت‌حاشیه‌مان هم یک ساعتی طول کشید. اولین رمانش با عنوان «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» در سال ۱۳۷۵ منتشر شد. دوسال بعد همین رمان ابتدا به عنوان یکی از آثار برگزیده ۲۰ سال داستان‌نویسی و مدتی بعد به عنوان برگزیده ۲۰ سال ادبیات پایداری معرفی شد. کتاب مهمی که شاید نظیرش در رمان‌های دفاع مقدس پیدا نشود.

احسان رضایی



کتابخوانی برایش از خانه مادر بزرگ و دورهمی‌های خانوادگی شروع می‌شود و به گفته خودش چون شلوغ می‌کرد، خانواده تصمیم می‌گیرد تا با دادن یک کتاب به او ساکتش کنند و همین باعث می‌شود تا وارد دنیای کتابخوانی شود. احسان رضایی نویسنده است و روزنامه‌نگاری هم کرده. کتاب همیشه برایش در اولویت است. معتقد است که کتابخوانی به صورت جدی برایش از بعد دانشگاه شروع شد. از رمان خواندن لذت می‌برد. آثار ژول ورن از اولین کتاب‌هایی بود که خواند. از حسین منزوی و اخوان ثالث برایمان می‌گوید. شعر و ادبیات برایش مهم است. از ادبیات دنیا صحبت می‌کند و از آلمان و فرانسه و روسیه. عاشق ادبیات فانتزی است و می‌گوید اگر یک داستان فانتزی در ثریا باشد، حتما به آن دست پیدا می‌کنم. دنیای کتاب برای او آنقدر جذابیت دارد که با وجود همه این کتاب خواندن‌ها اما هنوز خودش را یک کتابخوان حرفه‌ای نمی‌داند و می‌گوید می‌خواهم وقتی بزرگ شدم، کتابخوان شوم....

محمد کاظم کاظمی



مشهد زندگی می‌کند و انگار همه چیز با من بار بود تا وقتی برای گفت‌وگو زنگ زدم بگوید فردا به تهران می‌آیم و حتما به شما هم سری می‌زنم. محمد کاظم کاظمی، شاعر افغانستانی است که سال‌هاست در تهران زندگی می‌کند. پدر بزرگش، پدرش و برخی دیگر از اعضای خانواده‌اش نگاهی به شعر داشته‌اند. گفت‌وگویی که داشتیم حدودا دوساعتی طول کشید و اگر نمی‌خواست به جلسه بعدی‌اش برسد، حتما بیشتر با او صحبت می‌کردیم. خاطراتی از پدرش می‌گوید و شعرخوانی‌هایی که برای آنها داشته و به گفته خودش ارانه‌های ادبی را از پدرش یاد گرفته است. از حافظ خوانی و فردوسی خوانی با پدرش تا خاطراتی که در این سال‌های حضور در ایران داشته است. از بیدل دهلوی برایمان می‌خواند و می‌گوید در افغانستان بودم خیلی بیدل نمی‌خواندم اما در ایران این علاقه برابم بیشتر شد.

صادق علیزاده



خبرنگاری کتاب جذابیت‌های خودش را دارد و انگار آدم را وارد دنیای دیگری می‌کند، در یک قسمت از این مجموعه یادگست مضمون سراغ محمد صادق علیزاده، خبرنگار و کارشناس حوزه کتاب رفتیم؛ کسی که خبرنگاری کتاب، روابط عمومی در این حوزه، برنامه‌سازی کتابی، کتابفروشی و... در کارنامه تجربه‌های اوست. همه این تجربه‌ها آنقدر برایش دوست‌داشتنی بوده که وقتی از آنها صحبت می‌کند، هیجان در صدایش موج می‌زند و معتقد است که همیشه دوست داشته تا تجربه‌های جدید را داشته باشد. از نشر خصوصی و دولتی صحبت می‌کنیم و ایرادهای حوزه نشر که خیلی‌ها از آن غافلند. از تجدیدگاهی که در حوزه نشر رقم می‌خورد و هر کسی را به آن وارد می‌کنند و انگار برای هیچ کس این حوزه مهم نیست و شاید مهم‌ترین نکته این باشد که دلسوز ندارد. از جوایز ادبی مخصوصا جایزه ادبی جلال آل احمد صحبت می‌کند و حواشی‌ای که نسبت به آن وارد است.

روزگار

پنجشنبه ۲۴ اسفند ۱۴۰۲

شماره ۴۱۰۳

WWW.FDN.IR

FARHIKHTEGANDAILY